فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc531691950)

[ادله شمول اطلاقات نسبت به مصادیق جدید 2](#_Toc531691951)

[1. آیات و روایات 2](#_Toc531691952)

[جامعیت قرآن 3](#_Toc531691953)

[قرآن در بر گیرنده همه زمان‌ها 3](#_Toc531691954)

[مهم‌ترین آیات دال بر جامعیت قرآن 4](#_Toc531691955)

[1. آیه 89 سوره نحل 4](#_Toc531691956)

[2. آیه 111 سوره یوسف 4](#_Toc531691957)

[3. آیه 38 سوره انعام 5](#_Toc531691958)

[احتمالات کتاب در آیه «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ» 5](#_Toc531691959)

[نکات آیات مذکور 6](#_Toc531691960)

[نکته اول: عموم بودن بیان در آیات 6](#_Toc531691961)

[نکته دوم: دلالت ظهور آیات بر عموم 7](#_Toc531691962)

[نکته سوم: تعارض ظهور آیات با واقعیت خارجی 7](#_Toc531691963)

[راه حل تعارض ظهور آیات با واقعیت خارجی 8](#_Toc531691964)

[راه حل مختار 9](#_Toc531691965)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / مطلق و مقید /قاعده «تمسک به اطلاق در مسائل مستحدثه»

# اشاره

ابتدائاً ادله عدم شمول و موانع شمول را بررسی کردیم، مواردی که در اینجا بررسی کردیم سه دلیل بود.

بنابراین ابتدا ما در شمول اطلاقات نسبت به مصادیق جدید گفتیم دو طایفه دلیل داریم:

طایفه اول ادله‌ای بود که می‌گفتند شمول ندارد، از میان چندین دلیل ما سه مورد را در اینجا ذکر کردیم:

1 – قصور لفظ در وضع

2 – عدم کون المتکلم فی مقام البیان

3 – انصراف

این سه دلیل هم پاسخ داده شد، آیاتی که ذکر شد، به‌عنوان دلیل چهارم جداگانه ذکر می‌کنیم یا ذیل همان دلیلی می‌آوریم که می‌گوید در مقام بیان نیست، آن‌هم جواب دادیم، البته آن آیات مباحث تفسیر و کلامی بیشتر دارد.

## ادله شمول اطلاقات نسبت به مصادیق جدید

وارد در ادله می‌شویم که در نقطه مقابل ممکن است مورد استدلال قرار بگیرد برای اینکه اطلاقات و عموماتی که درآیات و روایات آمده است، این‌ها نسبت به مصادیق نو و جدید شمول دارد، محصور در مصادیق و مواردی که در عصر صدور و لزوم بوده است، نیست، وقتی می‌گوید: «احل الله البیع»، هر بیعی را می‌گوید، ولو بیع‌هایی که سابقه ندارد، مثل بیع خون و امثالهم، وقتی می‌گوید: «اوفوا بالعقود»، شامل عقدهایی می‌شود که به ذهن افراد در آن عصر خطور نمی‌کرده است، در نقطه مقابل ادله مانعه؛ ادله‌ای است که دلالت می‌کند شمول دارد.

من با یک تغییراتی ادله را بیان می‌کنیم:

### 1. آیات و روایات

اولین طایفه از ادله؛ مجموعه‌ای از آیات و روایاتی است که مربوط به قرآن است، فعلاً ما از قرآن شروع می‌کنیم، آیات و روایاتی که مربوط به قرآن است و تأکید دارد که در قرآن همه نیازهای شما وجود دارد، همه معارف مکمون در قرآن است و قرآن حاوی پاسخ به همه پرسش‌هایی است که بشر دارد، این جامعیت قرآن درواقع یک محور اول و طایفه اول از آیات و روایاتی است که آن را بیان می‌کند.

یک مجموعه‌ای از آیات و روایاتی که می‌گوید: در قرآن هر چه بخواهید هست و تمام نیازهای شما را در بر دارد، همه پرسش‌های شما را پاسخ می‌دهد، آیات و روایاتی در این زمینه داریم که این مطلب را به‌عنوان یک قاعده کلی در قرآن‌شناسی بیان کرده است.

قرآن‌شناسی می‌گوید که این کتاب؛ «تفصیلاً لکل شیء» است، در این کتاب همه این پاسخ‌های شما وجود دارد، همه نیازهای شما پاسخ داده می‌شود و چیزی فروگذار نشده است.

این استدلال از یک کبری و یک صغری تشکیل می‌شود، کبرای آن این است که؛ در قرآن همه‌چیز وجود دارد، لااقل همه نیازهای شرعی شما به‌عنوان قدر متیقن از آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

### جامعیت قرآن

مقدمه اول این است که از آیات و روایات ، جامعیت، شمول، پاسخگویی، فراگیری قرآن کریم به‌عنوان نص الهی و وحی الهی استفاده می‌شود.

### قرآن در بر گیرنده همه زمان‌ها

مقدمه دوم این است که این پاسخگویی مستلزم این است که عمومات و اطلاقاتش همه مصادیق عصر صدور، عصر نزول و اعصار متأخر از آن را در بر گیرد.

وقتی می‌شود گفت که قرآن شمول دارد و فراگیر است، به همه پرسش‌ها پاسخ می‌دهد، همه نیازهای دینی، ازجمله در بحث احکام و مسائل دینی را پوشش می‌دهد که این‌ها اطلاق داشته باشد، «اوفوا بالعقود» یعنی عقد هرجایی باشد، هر نوع عقدی باشد، «احل الله البیع» هم همین‌طور است و امثالهم.

بنابراین دو مقدمه است:

1 – اصل این مسئله، شمول و فراگیری قرآن به ظاهر خودش شمول دارد، فراگیر است، پاسخ می‌دهد، با قید اینکه به ظاهرش پاسخ می‌دهد.

2 – اگر بخواهیم بگوییم که قرآن با ظاهرش همه این‌ها را پاسخ می‌دهد، حتی آنچه در طول قرون و اعصار می‌آید، یکی از مکانیزم‌هایش و سازوکارهایش این است که؛ خطابات آن مقید به عصر نزول نباشد، مصادیق متجدد را در بر بگیرد.

در اینجا برای مقدمه اول در هر یک از این دو مقدمه باید بحث بکنیم، برای مقدمه اول که قرآن به ظاهر خودش شامل و فراگیر است و نسبت به همه قرون و اعصار هم شمول دارد و طبق بعضی از روایات تازه است و شمول دارد و امثالهم.

مقدمه اول را می‌شود شاهدش را از برخی آیات و روایات ذکر بکنیم.

## مهم‌ترین آیات دال بر جامعیت قرآن

از لحاظ آیات؛ مهم‌ترین آیاتی که به این بحث ارتباط دارد، سه یا چهار آیه است:

### 1. آیه 89 سوره نحل

آیه 89 سوره نحل می‌فرمایند: **﴿وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‌ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى‌ لِلْمُسْلِمِينَ﴾**، قرآن را برای تو فرو فرستادیم و بر تو فرو فرستادیم درحالی‌که بیانگر همه‌چیز است، تبیان یا معنای مصدریش است یا به معنای اسم فاعلی یعنی مبیناً لکل شیء است.

اینجا می‌فرمایند: «تبیاناً لکل شیء» مبین همه‌چیز است.

### 2. آیه 111 سوره یوسف

آیه 111 سوره یوسف می‌فرمایند: **﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾**، بعدازآنکه می‌فرماید که؛ بیان داستان‌های آن‌ها اعتباری برای صاحبان اندیشه است، می‌فرماید: «ما کان حدیثاً یفتری»، این کتاب یک کتاب افترایی نیست، **وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ**، مصدق سایر کتب است و شاهد کلام اینجاست: **﴿وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾**، در اینجا چند وصف برای قرآن ذکر می‌کند، یکی از اوصاف این است که؛ **﴿تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ﴾**، در آنجا **﴿تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‌ءٍ﴾** است، هر دو آیه کل شیء را بیان کرده‌اند، در آیه اول می‌فرماید که قرآن مبین و آشکارکننده همه‌چیز هست، در آیه دوم می‌فرماید: تفصیل کل شیء است، تفصیل کل شیء یعنی حق و باطل را جدا می‌کند، یعنی توضیح می‌دهد و همه‌چیز در آن هست.

### 3. آیه 38 سوره انعام

سومین آیه، آیه 38 سوره انعام است که می‌فرماید: **﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾** بعد می‌فرماید: **﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾**، ما هیچ‌چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم، همه‌چیز در این کتاب وجود دارد.

این سه آیه شمول و فراگیری قرآن را بیان می‌کنند، البته در این آیات نکاتی هست که مستحضر هستید.

آیه اخیر **﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ﴾**، دو احتمال در کتاب وجود دارد:

## احتمالات کتاب در آیه «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ»

1 – مقصود از کتاب همان لوح محفوظ و مبادی غیبیه باشد، اگر این باشد به بحث ما ربط ندارد، یعنی لوح محفوظ مشتمل بر همه حوادث و وقایع و شرایع است.

2 – احتمال دوم این است که مقصود از کتاب در اینجا قرآن هست.

بنا بر احتمال دوم با بحث ما ارتباط برقرار می‌کند، اما دو آیه دیگر این دو احتمال را دارا نمی‌باشند، در آنجا می‌فرماید: **﴿وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ﴾**، مقصود از نزلنا خود قرآن هست، صراحت دارد.

آیه دوم می‌فرماید: **﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾** ظهور بالایی دارد که راجع به قرآن بحث می‌کند.

اما آیه سوم دو احتمالی است، گرچه احتمال اینکه خود قرآن باشد، در آن‌هم اظهر است، اما چون کتاب در قرآن به مفاهیم دیگری هم به‌کاررفته است، احتمال اینکه به معنای لوح محفوظ و غیر از قرآن باشد، در اینجا هست، گرچه ظاهرش این است.

مجموعاً این سه آیه مرتبط با قرآن هستند و به یک اصلی هم اشاره می‌کند که درواقع شمول و فراگیری قرآن نسبت به کل شیء هست، البته آیات دیگری هم می‌شود ذکر کرد که آن‌ها با این‌ها متفاوت هستند، مثل آیه اکمال دین، **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾**[[1]](#footnote-1)، دین کامل است.

محور بحث ما سه آیه مذکور است، ذیل این آیات و مرتبط با این آیات هم طوائفی از روایات داریم، مثلاً در بحار ج 89، عنوان بابش؛ کتاب القرآن و فضله است، چند باب در این کتاب مرحوم علامه ذکر کرده‌اند و روایات مربوط به قرآن در آنجا جمع شده که مفصل هم هست، باب اول و دومش مربوط به عظمت و شمول قرآن است.

در کافی ج 1 در بحث فضل قرآن روایاتی ذکر شده است، در جلد اول یا دوم جامع احادیث شیعه در مورد قرآن بابی هست، فکر می‌کنم در وسائل در بحث قرائت قرآن ابوابی دارد که مربوط به شمول قرآن هست.

روایاتی هم با شکل‌های متفاوت هست که شمول قرآن را بیان می‌کند.

در خصوص این سه آیه چند نکته قابل‌ذکر است:

## نکات آیات مذکور

### نکته اول: عموم بودن بیان در آیات

نکته اول این است که شمول و اطلاق و عمومی که در این آیات هست، نسبت به متعلق به تبیان قرآن، ابتدائاً با یک سؤال مواجه است، وقتی قرآن می‌گوید: **﴿تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ﴾**؛ **﴿تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‌ءٍ﴾**؛ **﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾**، هر سه یک بیان عموم دارد، اطلاق نیست بلکه عام است.

متعلقش هم شیء هست، این شمول و اطلاقی که در این آیات آمده است، چیزی بسیار قوی است، بسیار عموم قوی در این آیات دارد، هم کلمه شیء است که اعم مفاهیم است، هم اینکه در دوتای از آن‌ها عنوان کل دارد،**﴿تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ﴾**؛ **﴿تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‌ءٍ﴾**؛ سومی که کل ندارد، آنجا نکره در سیاق نفی است که یکی از بیانات قوی در عموم است، «**﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾**»، ما هیچ تفریطی و قصوری در این کتاب نسبت به هیچ‌چیزی نداریم، یعنی همه‌چیز در این کتاب ذکر شده است.

شمول و اطلاق در این آیات بسیار قوی است و با کاربرد کلمه کل در دو آیه و نکره در سیاق نفی در آیه سوم و همین‌طور با کاربرد و استعمال کلمه شیء، خوب این عموم افاده شده است.

بنابراین عمومش یک عموم بسیار قوی است که به‌سادگی نمی‌شود از آن عبور کرد.

### نکته دوم: دلالت ظهور آیات بر عموم

نکته دوم این است که ظاهر این آیات، بخصوص ظاهر دو آیه اول این است که این قرآن با ظهورش این شمول را و احاطه را دارد، بخصوص ظاهر دو آیه اول این است که؛ «تبیاناً لکل شیء»، بیانگر هم چیز است، تبیان بودن یعنی اینکه دلالات ظاهر داشته باشد، ظواهر خودش راه را نشان بدهد.

**﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾**، به ظهور قوی نیست، اما درعین‌حال خالی از ظهور نیست.

ظهور دوم البته به محکمی عموم قبلی نیست، اما به‌هرحال ظهوری دارد، تبیان و تفصیل یعنی دلالات ظاهری است و می‌شود از آن‌ها استفاده کرد.

### نکته سوم: تعارض ظهور آیات با واقعیت خارجی

نکته سوم این است که این دو ظهور با واقعیت خارجی که عرضه بشود، قابل‌جمع نیست، اگر بخواهیم دو ظهور را باهم نگه بداریم، با واقعیت خارجی قابل‌جمع نیست.

گفتیم که کل شیء عموم دارد و ظهور قوی دارد و شیء هم عالم تکوین را می‌گیرد و هم عالم تشریع را در بر می‌گیرد، هم اعتقادات و هم احکام را در بر می‌گیرد، همه بخش‌های تشریع را در بر می‌گیرد.

هم جزئیات و هم کلیات را در بر می‌گیرد، در تشریع هم اعتقادات، اخلاق، احکام و امثالهم را در بر می‌گیرد، مقصود از تکوین یعنی قوانین عالم، همه قوانینی که بر مُلک و ملکوت حاکم است.

این شمول که در متعلق این تبیان است و آن ظهوری که بیان‌شده، تبیان و تفصیل است یعنی ظواهر این‌ها راهنما است و حاکی از این شمول و سعه دائره مفهومی قرآن و فراگیری آن هست، این دو باهم قابل‌جمع نیستند، برای اینکه ما با یک امر بدیهی و عقلی مواجه هستیم که این‌همه علم و دانش در عالم تکوین، اگر این هم کنار بگذاریم، این‌همه علم و دانش در عالم تشریع وجود دارد، همه‌اش در قرآن نیست، لذا از ظاهر قرآن نمی‌شود استفاده کرد.

بنابراین یک قرینه لبیه و عقلیه‌ای وجود دارد که مانع از انعقاد نهایی شدن این ظهور می‌شود، این ظهور که همه‌چیز در عالم کشف قرآن وجود دارد، نمی‌شود پذیرفت، این خلاف واقعیتی است که ما با آن مواجه هستیم.

ظهور کل شیء، ظهور تبیان و تفصیل، سوم اینکه ما یک واقعیت خارجی داریم که مشاهده می‌کنیم این ظهور با آن سازگار نیست، لذا واقعیت خارجی می‌گوید که اگر هیچ‌چیز در عالم و روایات نبود، می‌گفت که شما باید یک تصرفی در این ظهور بکنید.

### راه حل تعارض ظهور آیات با واقعیت خارجی

چگونه می‌شود این مشکل را حل کرد؟ اطلاق و عموم در جای خودشان هستند، یک حکم عقلی و قرینه لبیه وجود دارد که نمی‌شود کلیت این مسئله را پذیرفت، برای حل این مشکل چندراه وجود دارد:

#### 1 – مقید کردن «کل شیء» در آیات

راه اول این است که آن شیء را مقید بکنیم، شیء مقید به یک قیودی بشود که سازگار با ظاهر آیه باشد و قابل‌قبول باشد، به کل شیء باید چند قید زد:

1 – شیئی که اینجا گفته می‌شود، شیء مربوط به هدایت بشر است، نه قوانین عالم تکوین و فیزیک و شیمی و ریاضی و امثالهم، قوانینی که بر آن عالم حاکم است، همه مربوط به عالم ماده نیست، عالم غیب هم قانون دارد.

آنکه الآن در هدایت ما نقشی ندارد، در قوانین فیزیک و ریاضی و امثالهم است، از این خارج است، علامه طباطبایی در خیلی از موارد این مطلب را بیان فرمودند، می‌گوید که مقام این آیه مقامی است که در مورد هدایت بحث می‌کند، چیزی که مربوط به هدایت بشر نیست، اصلاً مقصود این شیء نیست، یعنی شیء اینجا یک قرینه لبیّه‌ای دارد که قید دارد، «کل شیء مؤثر فی سعادة البشر»، مقید یک مطلق همیشه لفظ نیست، گاهی یک قرینه لبیه است.

قرینه لبیه که بیان کردیم و مناسبات حکم و موضوع که قرآن برای سعادت آمده، این قرینه عقلی که گفتیم که نمی‌شود قائل به این کلی شد و مناسبات حکم و موضوع می‌گوید که؛ «شیء مؤثر فی سعادة البشر»، بنابراین عالم تکوین را بیرون می‌برد.

در عالم تشریع هم مواجه با این هستیم که تفاصیل احکام و حتی اعتقادات در ظاهر قرآن نیست، در این مورد باید بگوییم تبیاناً لکل شیء یعنی لکل شیء مؤثر فی سعادة بصورة عامة و قاعدة کلیة، یعنی تبیین خط و مشی‌های کلان و راهبردی و کلی همه‌اش در قرآن است که با یک قید تکوین بیرون می‌رود و با یک قید هم جزئیات تشریعی بیرون می‌رود، واقعیت ما را وا‌می‌دارد که دو قید به این شیء بزنیم.

شیء یعنی آنچه مؤثر است و ترسیم‌کننده خطوط کلی زندگی سعادت‌آمیز است، «اقم الصلاة»، «احل الله البیع» و امثالهم، این‌ها خطی و مشی‌های کلی است که مبنای نظامات دینی است.

آنچه مربوط به زندگی شما هست و خطی و مشی‌های راهبردی آن است، این‌ها همه در قرآن هست، یک منظومه فکری منسجم است، خطوط کلی هم در آن تبیین شده است.

ادعا این است که خط و مشی‌ها و سرشاخه‌ها در قرآن برای سعادت بشر وجود دارد.

پس نظریه اول این است که؛ ما به کل شیء دو قید می‌زنیم.

#### 2 – مقید کردن مخاطب آیات

نظریه دوم و راه حل دوم این است که؛ کل شیء یعنی کل شیء، یعنی عالم تکوین من الغیب و الشهود، هر چه قانون در عالم تکوین است در قرآن هست، عالم تشریع یعنی کلی و جزئی، همه چیزها در قرآن مکتوب است، منتهی در آن‌طرف واژگان یک تصرفی می‌کنیم، تبیاناً و تفصیل کل شیء یا تبیان لکل شیء ما اگر باشیم یعنی برای همه.

در راه حل دوم تبیان و تفصیل برای افراد خاص گفته می‌شود یا اعم از اینکه تبیان و تفصیل برای عموم بشر یا برای افراد خاص باشد، قرآن تبیان و تفصیل و نشان‌دهنده و بیانگر حقائق تکوین و تشریع است، اما تبیان در بعضی از موارد برای عموم مردم است، برخی از موارد برای گروه خاصی است که ائمه و اولیاء الهی باشند و مشخصاً ائمه باشند.

### راه حل مختار

کدام‌یک از این دو راه حل اولی است؟ بالاخره دریکی از این ظهورات باید تصرف بکنیم، اینکه بگوییم کل شیء چند قید خورده است یا باید بگوییم تبیان و تفصیل لجمیع الناس نیست، برای بعض مردم است.

به نظر می‌آید که راه حل دوم اولی از راه حل اولی است، برای اینکه عمومی که در این آیه هست، یک عموم بسیار قوی است، ظهور اولیه خیلی ظهور بالایی است، در **﴿تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ﴾**؛ **﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾** اگر بخواهیم بگوییم آن چیزی که تشریعی هست و سعادت بشر است و آن‌هم خط و مشی‌های کلی است، این بیان مقداری سخت است، می‌خواهیم بگوییم که عموم عاری از تخصیص نیست، اما یک عمومی هست که کمی دشوار است، با مقایسه با دیگری تخصیص بخورد، یعنی اگر امر ما دائر باشد که عموم را در اینجا تخصیص بزنیم یا تبیان که به اطلاقش همه ظهور دارد، اینجا قید بزنیم و بگوییم که تبیان در همه‌جا و برای همه نیست، برای بعضی است، برای امامی است که در قلّه ایستاده است، آن راحت‌تر از این است، لذا آن وجه قوی‌تر است.

1. - سوره مائده، آیه 3 [↑](#footnote-ref-1)